



A Critical Analysis of the Systematic Excision (Taḥqīṭ) of Ḥadīth al-Thaḡalayn in Ṣaḥīḥ Muslim and its Impact on the Implications of Imāmah

Mohammad Hossein Parsi Mood¹ | Reza Sarabi² | Reza

Mollazadeh Yamchi³

1. Corresponding Author, PhD Student in Jurisprudence and the Principles of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. E-mail: parsimood.mo@mail.um.ac.ir
2. PhD Student in Jurisprudence and the Principles of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran; Visiting Professor at Bozorgmehr University of Qaenat. E-mail: rsarabi12@gmail.com
3. Postdoctoral in Quran and Hadith Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. E-mail: reza.mollazadehyamchi@alumni.um.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 09 November 2025

Revised: 22 Desember 2025

Accepted: 01 February 2026

Available online 10 February 2026

Keywords:

Ḥadīth al-Thaḡalayn, Ṣaḥīḥ Muslim, Hadith Criticism, Textual Distortion, Zayd ibn Arqam, Imamate of the Ahl al-Bayt.



ABSTRACT

The noble Ḥadīth al-Thaḡalayn, serving as a strategic charter within the epistemic geometry of Islam, is transmitted in Ṣaḥīḥ Muslim-considered the most authoritative traditional source in Sunni Islam after Ṣaḥīḥ al-Bukhārī-via a variant narration on the authority of Zayd ibn Arqam. A critical analysis and comparative evaluation of this transmission against other authentic corpora of the two sects (farīqayn), alongside the analysis of internal and external contextual clues, indicates the occurrence of "systematic excision" within its text. The fundamental problem of this research is to substantiate the omission of the tradition's strategic proposition, namely, the Prophet's (PBUH) explicit declaration regarding the "non-separation of the Quran and the 'Itrah until the Pool of Kawthar", in the narration of Muslim Nishābūrī. This deficiency fundamentally challenges the authoritativeness (ḥujjiyyah) and definitive attribution of this version to the Prophet (PBUH). Utilizing a descriptive-analytical method and a critical approach, this paper identifies the original text of this mutawātir (successively transmitted) tradition and proceeds with the deconstruction of erroneous interpretations predicated upon this abridged narration. The findings demonstrate that unconditional reliance on Muslim's excised narration has facilitated reductionist readings that deny the tradition's implication for Imāmah and potentially undermine the intellectual and political authority of the Ahl al-Bayt (PBUT) within the Islamic thought system.

Cite this article: Parsi Mood, M., H.; Sarabi, R.; Mollazadeh Yamchi, R. (2025). A Critical Analysis of the Systematic Excision (Taḥqīṭ) of Ḥadīth al-Thaḡalayn in Ṣaḥīḥ Muslim and its Impact on the Implications of Imāmah. *Hadith Doctrines*, 9(18), 35-57. <https://doi.org/10.30513/hd.2026.7744.1332>





واکاوی انتقادی تقطیع نظام‌مند حدیث ثقلین در صحیح مسلم و تأثیر آن بر دلالت‌های امامت

محمد حسین پارسی‌مود^۱ | رضا سربابی^۲ | رضا ملازاده یامچی^۳

۱. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: parsimood.mo@mail.um.ac.ir
۲. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران؛ استاد مدعو دانشگاه بزرگمهر قانات. رایانامه: rsarabi12@gmail.com
۳. پس‌دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: reza.mollazadehyamchi@alumni.um.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

حدیث شریف ثقلین به مثابه منشوری راهبردی در هندسه معرفتی اسلام، در «صحیح مسلم» - که پس از صحیح بخاری معتبرترین منبع روایی اهل سنت به شمار می‌رود- با روایتی متفاوت از طریق زید بن ارقم نقل شده است. واکاوی انتقادی و سنجش تطبیقی این نقل با سایر اسناد معتبر فریقین و تحلیل قرائن درون‌متنی و برون‌متنی، از وقوع پدیده «تقطیع نظام‌مند» در متن آن حکایت دارد. مسئله بنیادین این پژوهش، اثبات حذف گزاره راهبردی حدیث، یعنی تصریح پیامبر اکرم (ص) بر «عدم جدایی قرآن و عترت تا حوض کوثر» در روایت مسلم نیشابوری است؛ نقیصه‌ای که حجیت و انتساب قطعی این نسخه به پیامبر (ص) را با چالش جدی مواجه می‌سازد. نوشتار حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و رویکردی انتقادی، ضمن بازشناسی متن اصیل این حدیث متواتر، به شالوده‌شکنی تفاسیر نادرستی می‌پردازد که بر پایه همین روایت ابتر شکل گرفته‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که اعتماد بی‌قید و شرط به روایت تقطیع‌شده مسلم، بستر خوانش‌های تقلیل‌گرایانه در انکار دلالت حدیث بر امامت را فراهم آورده و می‌تواند جایگاه مرجعیت علمی و سیاسی اهل بیت (ع) را در منظومه فکری اسلام تضعیف نماید.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۳/۱۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۲۰

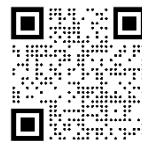
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۰۶

تاریخ انتشار برخط:

۱۴۰۴/۰۸/۱۴

کلیدواژه‌ها:

حدیث ثقلین، صحیح مسلم، نقد حدیث، تحریف متن، زید بن ارقم، امامت اهل بیت (ع).



استاد: پارسی‌مود، محمد حسین؛ سربابی، رضا؛ ملازاده یامچی، رضا. (۱۴۰۴). واکاوی انتقادی تقطیع نظام‌مند حدیث ثقلین در صحیح مسلم و تأثیر آن بر دلالت‌های امامت، ۳۵-۵۷.

<https://doi.org/10.30513/hd.2026.7744.1332>

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.



© نویسندگان

مقدمه

حدیث شریف ثقلین، به عنوان منشوری راهبردی در هندسه معرفتی اسلام، از چنان شهرت و تواتری برخوردار است که کمتر محدثی در صدور آن از لسان مبارک پیامبر اکرم (ص) تردید روا داشته است. این میراث نبوی که در مواقف حساس و سرنوشت سازی همچون بازگشت از طائف، روز عرفه، واقعه غدیر خم و حتی بستر بیماری پیامبر (ص) تکرار شده، فصلی مشترک و غیرقابل انکار در تراث روایی فریقین محسوب می شود (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۰، ج ۱۶، ص ۶۸؛ ترمذی، ۱۴۲۱، ص ۸۵۹؛ یعقوبی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۰۲). با وجود اجماع قاطبه مسلمانان بر اصل صدور این روایت، چگونگی نقل الفاظ و دلالت های آن، دستخوش مناقشات جدی شده است. در این میان، روایت «مسلم بن حجاج نیشابوری» در کتاب «صحیح» خود، به دلیل جایگاه ممتاز این اثر در منظومه فکری اهل سنت و حذف برخی فقرات کلیدی حدیث، کانون این اختلافات به شمار می رود.

«صحیح مسلم» در میان جوامع روایی عامه، پس از «صحیح بخاری»، معتبرترین منبع حدیثی و یکی از ستون های اصلی استنباط احکام و عقاید شناخته می شود؛ تا جایی که روایات آن نزد بسیاری از عالمان این مذهب، «مقطوع الصدور» تلقی می گردد (ابن صلاح، ۱۴۲۳، ص ۸۴؛ نووی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۳؛ ابن حجر هیثمی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۱). مسلم نیشابوری در این اثر، حدیث ثقلین را ذیل خطبه غدیر خم از طریق «زید بن ارقم» نقل کرده است؛ اما بررسی های تطبیقی و واکاوی شواهد درون متنی نشان می دهد که این نقل خاص، دچار عارضه «تقطیع» و «کتمان حقیقت» شده است. مسئله بنیادین این جاست که در روایت مسلم، فراز حیات بخش و محوری «لَنْ يُفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْخَوْصِ» (هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند) که در سایر مصادر معتبر فریقین به تواتر نقل شده، حذف گردیده است (ترمذی، ۱۴۲۱، ص ۸۵۹؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۱۱۸).

این حذف استراتژیک و معنادار، زمینه را برای خوانش های تقلیل گرایانه فراهم آورده است؛ به گونه ای که مخالفان با تمسک به همین روایت ابتر، دلالت حدیث بر

«امامت»، «مرجعیت علمی» و «عصمت» اهل بیت (ع) را انکار کرده و آن را صرفاً به لزوم «محبت و رعایت حرمت» تأویل نموده‌اند (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۷، ص ۳۱۹). فرضیه اصلی این جستار بر آن است که روایت مذکور در صحیح مسلم، نه یک روایت کامل، بلکه نسخه‌ای تحریف یافته است که تحت تأثیر فضای سیاسی حاکم یا پیش فرض‌های کلامی راویان، از اعتبار ساقط شده است. از این رو، اعتماد بی قید و شرط به این متن و نادیده گرفتن سایر نقل‌های معتبر، خطایی راهبردی در فهم سنت نبوی است.

پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از روش نقد متن، در پی اثبات این گزاره و بازایی متن اصیل حدیث است. در راستای تبیین این مهم، نوشتار پیش رو در سه محور به هم پیوسته سامان یافته است:

نخست، با استناد به منابع دست اول شیعه و اهل سنت، تواتر و قطعیت صدور حدیث با تمام فقراتش اثبات می‌گردد. در گام دوم، متن روایت در صحیح مسلم کالبدشکافی شده و تفاسیر مفسران اهل سنت از آن نقد می‌شود؛ و در نهایت، با ارائه قرائن متقن داخلی (اضطراب متن) و خارجی (شواهد تاریخی و روایی)، پرده از تغییرات و تحریفات صورت گرفته در این روایت برداشته خواهد شد.

الف) اهمیت و ضرورت تحقیق: ضرورت و جایگاه راهبردی این پژوهش آنگاه آشکار می‌شود که بدانیم روایت «صحیح مسلم» از حدیث ثقلین، به نقطه کانونی تنازعات کلامی میان فریقین بدل شده است. از یک سو، برخی از پژوهشگران و متکلمان شیعه در مقام احتجاج با اهل سنت، با خوش بینی به ظاهر این روایت استناد کرده و آن را دلیلی بر حقانیت و امامت اهل بیت (ع) دانسته‌اند (حسینی قزوینی، ۱۴۳۴، ج ۱، ص ۶۳؛ حسینی میلانی، ۱۴۳۰، ص ۴۶؛ انصاری، ۱۳۹۷، ص ۵۲)؛ غافل از آنکه تکیه بر این متن خاص، به دلیل فقدان فقرات کلیدی، پایه‌های استدلال آنان را سست می‌نماید.

از سوی دیگر، مخالفان سرسخت شیعه همچون «ابن تیمیه حرانی» و پیروان مکتب فکری او، با هوشمندی بر همین نقطه ضعف انگشت نهاده‌اند. آنان با استناد به روایت تقطیع شده مسلم و تأکید بر عدم وجود عبارت «لَنْ يُفْتَرَقَا» (عدم

جدایی قرآن و عترت) در این نقل، دلالت حدیث بر امامت، عصمت و مرجعیت مطلقه معصومان(ع) را انکار کرده و آن را صرفاً توصیه ای اخلاقی قلمداد نموده اند (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۷، ص ۳۱۸-۳۱۹).

این پارادوکس نشان می دهد که نسخه موجود در صحیح مسلم، نه تنها کمکی به اثبات مدعای شیعه نمی کند، بلکه به ابزاری در دست منکران فضائل اهل بیت(ع) تبدیل شده است.

بنابراین، اهمیت این جستار در آن است که با عبور از سطح ظاهری منازعات، به ریشه یابی این چالش می پردازد. این پژوهش با نقد بنیادین متن موجود در صحیح مسلم و اثبات تحریف آن از طریق مقابله با سایر نصوص معتبر، ضرورت بازنگری در استناد به این حدیث را برای جامعه علمی تبیین کرده و نشان می دهد که اعتماد بی قید و شرط به این روایت، رهنزی برای حقیقت جویان خواهد بود.

ب) روش شناسی تحقیق: ماهیت تاریخی و متنی مسئله مورد بحث، اقتضا می کند که این پژوهش با روش «توصیفی-تحلیلی» و با رویکردی «انتقادی» سامان یابد. در فرایند گردآوری اطلاعات، بر منابع دست اول روایی و تاریخی فریقین (با تأکید بر مصادر اهل سنت) تکیه شده است تا نتایج حاصله از اتقان و مقبولیت لازم برخوردار باشد.

در مقام داوری و تحلیل داده ها، نگارندگان از دو بازوی علمی بهره جسته اند: نخست، «نقد تطبیقی روایات» که در آن روایت مسلم با نقل های سایر صحابه و طرق دیگر حدیث ثقلین سنجیده می شود؛ و دوم، «تحلیل قرائن تاریخی و درون متنی» که با واکاوی شواهد و نشانه های موجود در متن و بافت صدور حدیث، صحت و سقم ادعای تحریف در روایت مسلم نیشابوری را به بوطی نقد می کشد. این فرایند چندلایه، با هدف بازشناسی متن اصیل و تفکیک آن از افزوده ها یا کاستی های راویان صورت گرفته است تا در نهایت، خواننده با عبور از لایه های تحریف، به درک عمیقی از اهمیت بازخوانی انتقادی متون حدیثی نائل آید.

ج) پیشینه تحقیق و جنبه های نوآوری: حدیث شریف ثقلین به مثابه یکی از محورهای بنیادین منازعات کلامی، همواره کانون توجه محدثان و متکلمان فریقین

بوده است؛ به گونه‌ای که ادبیات پژوهشی گسترده‌ای پیرامون آن شکل گرفته است. با واکاوی انتقادی در تراث مکتوب موجود، می‌توان مطالعات پیشین را در سه جریان اصلی طبقه‌بندی نمود که هر یک، علی‌رغم ارزش علمی، خلأهای پژوهشی خاص خود را نمایان می‌سازند:

۱. **جریان سندپژوهی و اثبات صدور:** بخش اعظمی از نگاشته‌های موجود، با هدف پاسخ به تشکیکات مخالفان، همت خود را مصروف جمع‌آوری طرق، اسانید و اثبات تواترین حدیث کرده‌اند. آثار گرانسنگی همچون «غایة المرام» اثر هاشم بن سلیمان بحرانی، مجلد حدیث ثقلین در «عَبَقَاتُ الْأَنْوَار» میرحامد حسین کنتوری و تک‌نگاری‌های معاصری نظیر «حدیث الثقلین» قوام‌الدین و شهنوی و نجم‌الدین شریف عسکری، در این دسته جای می‌گیرند. همچنین موسوعه‌های حدیثی تدوین‌شده توسط مراکز تحقیقاتی معاصر مانند مرکز الأبحاث العقائدية و مدرسه امام باقرالعلوم، با عنوان موسوعة الحديث الثقلین، عمدتاً رویکردی «جوامع‌نگارانه» داشته و برگردآوری حداکثری اسناد از منابع عامه و خاصه تمرکز داشته‌اند. نقطه اشتراک این آثار، غلبه رویکرد «سندی» و «کلامی» برای اثبات اصل صدور است و کمتر به واکاوی انتقادی «تطورات متنی» حدیث در منابع خاصی چون صحیح مسلم پرداخته‌اند.

۲. **جریان محتواپژوهی و دانشنامه‌ای:** دسته دوم پژوهش‌ها، به تبیین دلالت‌های حدیث، مرجعیت علمی اهل‌بیت (ع) و عصمت آنان پرداخته‌اند. مقالات دانشنامه‌ای در «دائرةالمعارف بزرگ اسلامی» و «دانشنامه جهان اسلام» و نیز آثاری چون «امام‌شناسی» علامه طهرانی و «حدیث الثقلین» سیدکمال حیدری، در این راستا قابل ارزیابی‌اند. این پژوهش‌ها اگرچه در تبیین مفاد حدیث موفق بوده‌اند، اما از بررسی تطبیقی دقیق میان نسخه‌های مختلف و ردگیری جریان تحریف در متون مادر اهل سنت غفلت ورزیده‌اند.

۳. **جریان نقد تطبیقی و تحریف‌شناسی:** در سال‌های اخیر، برخی پژوهشگران گام‌های ارزشمندی در نقد روایت‌شناسی این حدیث برداشته‌اند. «صداقت ثمرحسینی» (۱۳۹۰) ضمن بازخوانی انتقادی اثر وشنوی، به مناقشات پیرامون دوگانه

«کتاب و عترت» در برابر «کتاب و سنت» پرداخته است (صداقت ثمرحسینی، ۱۳۹۰، ص ۴۳-۶۰). همچنین «عبدالرحمن باقرزاده» (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان «صحیح مسلم و روایات تحریف شده»، تحریفات خطبه روز عرفه و مسئله دخول همسران پیامبر (ص) در مصادیق اهل بیت را واکاوی کرده است (باقرزاده، ۱۴۰۱، ص ۱۲۱-۱۳۴). با این حال، پژوهش باقرزاده نیز از دو جهت با جستار حاضر متفاوت است: نخست آنکه تمرکز وی بر خطبه عرفه و نقد دیدگاه زید بن ارقم درباره زنان پیامبر (ص) است؛ حال آنکه مسئله این پژوهش، حذف عبارت راهبردی «لَنْ يُفْتَرَقَا» در خطبه غدیر است. دوم آنکه وی در ادعای وجود روایات فراوان از صحابه‌ای چون ابوسعید خدری و حذیفه، به ذکر مصادر دقیق آن‌ها نپرداخته است؛ در حالی که پژوهش حاضر، تمامی این مصادر را به تفصیل استخراج و ارائه نموده است.

۴. جنبه نوآوری و تمایز تحقیق: بر این اساس، خلأ اصلی که این پژوهش درصدد پر کردن آن است، عبور از کلیات و تمرکز بر «نقد متنی موشکافانه» روایت صحیح مسلم است. برخلاف پژوهش‌های پیشین که یا صرفاً به اثبات سند پرداخته‌اند یا به کلیات دلالت، این مقاله با رویکردی نوآورانه و با بهره‌گیری از شواهد هشت گانه درون متنی و برون متنی، فرایند «تقطیع سازمان یافته» در روایت مسلم نیشابوری را آشکار می‌سازد. اهمیت این نوآوری آنجا دوچندان می‌شود که دریابیم بسیاری از محققان شیعه برای اثبات امامت، ناآگاهانه به همین نسخه تحریف شده استناد می‌کنند (حسینی قزوینی، ۱۴۳۴، ج ۱، ص ۶۳؛ حسینی میلانی، ۱۴۳۰، ص ۴۶)؛ غافل از آنکه نسخه مسلم، با حذف دال مرکزی حدیث (عدم جدایی تا حوض کوثر)، عملاً کارکرد استدلالی خود را از دست داده است. این پژوهش، اعتبار این استنادات را با چالش جدی مواجه می‌سازد.

۱. اعتبارسنجی حدیث ثقلین؛ از تواتر اسانید تا کثرت مواضع صدور

حدیث شریف ثقلین از منظر معیارهای سنجش اعتبار در دانش «درایة الحدیث» و نزد فریقین، در زمره روایات «متواتر» و قطعی‌الصدور جای می‌گیرد. برای اثبات این جایگاه معرفتی و عبور از حصار تردید، می‌توان از دو رهیافت هم‌افزا شامل «کثرت گرابی در طرق و روات» و «تعدد بسترهای زمانی و مکانی صدور» بهره جست:

۱-۱. تواتر سندی و اجماع فریقین

واکاوی‌های آماری در میراث مکتوب اسلامی، از استقبال بی‌نظیر محدثان و کثرت طرق این حدیث حکایت دارد؛ به‌گونه‌ای که انکار آن جز از سرِ ناآگاهی یا لجاجت علمی متصور نیست (سبحانی تبریزی، ۱۴۳۰، ج ۴، ص ۱۰۵). در منابع اهل سنت، استوانه‌های حدیث‌شناسی همچون «سخاوی» و «سمهودی»، ضمن تصریح به کثرت طرق، نام بیش از بیست و چهار تن از صحابهٔ رسول خدا (ص) را به‌عنوان راویان مستقیم این کلام نبوی ثبت کرده‌اند (سخاوی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۳۳۶-۳۶۴؛ سمهودی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۷۲-۸۹). گزارش‌های دیگر نیز حاکی از آن است که بیش از بیست صحابی این حدیث را روایت کرده‌اند (ابن حجر هیثمی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۴۰؛ مناوی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۲۰). حتی پژوهش‌های معاصر اهل سنت نشان می‌دهد که تنها با تکیه بر روایت هفت تن از صحابه، حد تواتر حاصل می‌شود؛ چه رسد به طبقهٔ صحابه که عدد ناقلان در آن بسیار فراتر است (جاهین، بی‌تا، ص ۴۴-۷۰).

در سوی دیگر، محدثان شیعه با تتبعی ژرف‌تر، دامنهٔ این تواتر را گسترده‌تر یافته‌اند. محققانی چون «میرحامدحسین کنتوری» در اثر جاودانهٔ «عَبَقَاتُ الْأَنْوَارِ» و آیت‌الله بروجردی، تعداد صحابهٔ راوی را بین ۳۴ نفر دانسته‌اند (حسینی میلانی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۲۲۶-۲۳۶؛ معزی ملایری، ۱۴۳۳، ج ۱، ص ۵۶). برخی دیگر از پژوهشگران متأخر با احتساب تمامی طرق، آمار صحابه را به ۴۸ تا ۵۰ نفر رسانده‌اند (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۱، ج ۹، ص ۴۴۵-۴۵۱؛ ماحوزی، ۱۴۲۶، ص ۵).

اهمیت این روایت زمانی آشکارتر می‌شود که بدانیم بیش از ۳۱۳ تن از دانشمندان نامدار اهل سنت در طول قرون متمادی، این حدیث را در آثار خود ثبت کرده‌اند (حسینی میلانی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۱۹۹-۲۱۰). این حجم از توجه، موجب شکل‌گیری اجماعی کم‌نظیر میان علمای فریقین شده است؛ چنان‌که بزرگانی از قرن چهارم تا دوران معاصر، بر «مُجَمَّعٌ عَلَیْهِ» بودن آن مهر تأیید زده‌اند (مفید، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۱۸۰؛ علم‌الهدی، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۱۲۳؛ طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۷۵؛ ابن حجر هیثمی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۴۰؛ حسینی میلانی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۱۸۶؛ حیدری، ۱۴۴۱، ص ۱۱۳). فراتر از عالمان، در لسان ائمهٔ اطهار (ع) نیز این حدیث به‌عنوان مستندی قطعی و غیرقابل‌خدشه در مباحثات

کلامی مورد استناد قرار گرفته است؛ نمونه بارز آن نامه امام هادی (ع) به مردم اهواز در رد جبر و تفویض است (ابن شعبه، ۱۴۲۳، ص ۳۳۷-۳۳۸).

۲-۱. تکرر زمانی و مکانی صدور حدیث

پیامبر اکرم (ص) برای تثبیت جایگاه «قرآن و عترت» و اتمام حجت بر امت، به بیان این حقیقت در یک موقعیت اکتفا ننموده و بر اساس شواهد متقن تاریخی، در موافق و زمان های متعددی (تا هشت موضع) آن را تکرار فرموده اند (سمهودی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۷۷؛ ابن حجر هیثمی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۴۰). اهم این مواضع بر اساس سیر تاریخی و مستندات روایی عبارت اند از:

۱. در بازگشت از غزوۀ طائف؛ در سال هشتم هجری که پس از محاصره آن دیار بیان شده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۰، ج ۱۶، ص ۶۸؛ ابویعلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۶۵).
۲. در مکه و ایام حجة الوداع؛ که جهت تأکید مضاعف در دو موقعیت گزارش شده است: نخست در روز عرفه در سرزمین عرفات (ترمذی، ۱۴۲۱، ص ۸۵۹)؛ دوم در روز عید قربان در کنار چاه زمزم ذکر گردیده است (یعقوبی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۰۲).
۳. در مسجد خیف؛ واقع در سرزمین منا (در آخرین روزهای ایام تشریق) که محدثانی چون طبرانی آن را در معجم خود ثبت کرده اند (طبرانی، ۱۳۹۷، ج ۳، ص ۶۳).
۴. در غدیر خم؛ در مسیر بازگشت از حجة الوداع که مشهورترین و متواترترین بستر نقل این حدیث به شمار می رود (مسلم بن حجاج، ۱۴۲۱، ص ۱۰۶۱).
۵. در مدینه بر فراز منبر؛ که در ضمن خطبه های عمومی حضرت در مسجد النبی و جهت ابلاغ به عموم انصار و مهاجرین نقل شده است (ابن حجر هیثمی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۴۰).

۶. در بستر بیماری و آستانه وفات؛ در آخرین روزهای حیات شریف پیامبر (ص) در حجره مبارکه که با توجه به قرائن، با حدیث مشهور «کتف و دوات» نیز پیوستگی معنایی و زمانی دارد (سمهودی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۸۸-۸۹؛ ابن حجر هیثمی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۴۰).

۲. واکاوی روایت مسلم نیشابوری؛ خوانش ها و پیامدهای کلامی

کانونی ترین چالش در مبحث حدیث ثقلین، روایتی است که «مسلم بن حجاج» در «صحیح» خود نقل کرده است. این روایت به دلیل جایگاه ممتاز کتاب وی نزد

اهل سنت، دست مایه قرائت‌هایی متفاوت از مرجعیت اهل بیت (ع) شده است. مسلم این حدیث را با سندی متصل از «یزید بن حیان» نقل می‌کند که طی آن، زید بن ارقم در پاسخ به درخواست بیان حدیثی از پیامبر (ص)، ضمن اشاره به کهولت سن و فراموشی، خطبه غدیرخم را این‌گونه بازگو می‌کند:

«... قَامَ رَسُولُ اللَّهِ... فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ... ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ... أَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ: أَوَّلُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى وَالنُّورُ فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ...» ثُمَّ قَالَ: «وَأَهْلُ بَيْتِي، أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي...» (مسلم بن حجاج، ۱۴۲۱، ص ۱۰۶۱).

این متن که توسط بیش از پانزده محدث دیگر نیز با همین الفاظ بازتاب یافته است (ابن ابی شیبه، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۵۲-۳۵۱؛ ابن حنبل، ۱۴۱۵، ج ۳۲، ص ۱۱-۱۰؛ نسائی، ۱۴۲۱، ج ۷، ص ۳۲۰-۳۱۹)، دارای یک خلأ معنایی بزرگ است: حذف عبارت «لَنْ يَفْتَرِقَا» (عدم جدایی قرآن و عترت). همین «سکوت متنی»، زمینه را برای شکل‌گیری جریانی از مفسران و متکلمان اهل سنت فراهم آورد تا با تمسک به آن، دلالت حدیث بر «لزوم اطاعت» از اهل بیت (ع) را انکار نمایند.

۱-۲. جریان تقلیل‌گرا؛ از ابن تیمیه تا سلفیه معاصر

سردمدار این جریان، «ابن تیمیه حرّانی» است که با استناد انحصاری به روایت مسلم، تلاش کرده است تا مفاد حدیث را از «ولایت و مرجعیت» به «محبت و رعایت حقوق» تقلیل دهد. وی با نادیده گرفتن سایر نقل‌های معتبر، مدعی است که در صحیح مسلم، پیامبر (ص) تنها به تمسک به قرآن امر کرده و درباره اهل بیت (ع) صرفاً یادآوری حقوق (أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ) داشته است؛ بنابراین هیچ دلیلی بر تبعیت دینی یا سیاسی از آنان در این خطبه وجود ندارد (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۷، ص ۳۱۸-۳۱۹). وی حتی فراتر رفته و با تشکیک در صحت عبارت «لَنْ يَفْتَرِقَا» که در سنن ترمذی آمده، مدعی است که تبعیت محض از غیر معصوم (که به زعم او اهل بیت معصوم نیستند) جایز نیست (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۷، ص ۳۹۴-۳۹۵).

در امتداد این نگرش، «شمس الدین ذهبی» نیز کوشیده است تا با تضعیف اسناد رقیب (مانند روایت ترمذی از جابر بن عبدالله)، روایت ناقص مسلم را تثبیت کند. وی با خدشه در وثاقت راویانی چون «زید بن حسن انماطی»، سعی در

بی اعتبار ساختن بخش «عدم جدایی قرآن و عترت» دارد؛ هرچند خود در مواضع دیگر، روایات مشابه را تصحیح کرده است (ذهبی، ۱۴۱۳، ص ۴۹۹-۵۰۰؛ ذهبی، ۱۴۲۳، ص ۶۴). این خوانش حداقلی در قرون متأخر نیز تداوم یافت. «محمد بن عبدالهادی سندی» با صراحت اعلام می‌دارد که جانشینی اهل بیت (ع) منحصر در وجوب محبت و پرهیز از آزار آنان است و مرجعیت در اخذ احکام، تنها اختصاص به کتاب و سنت دارد (سندی، ۱۴۲۸، ج ۶، ص ۳۹۰). در دوران معاصر نیز محققان سلفی همچون «شعیب الأرنؤوط» و «عبدالرزاق عفیفی»، با تکرار سخنان ابن تیمیه، تصریح می‌کنند که روایت مسلم هیچ دلالتی بر لزوم پیروی از گفتار و کردار اهل بیت ندارد و روایات مخالف آن، ناشی از اوهام راویان ضعیف است (ابن حنبل، ۱۴۱۵، ج ۳۲، ص ۱۲؛ آمدی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۳۲۵). بدین سان، روایت تقطیع شده مسلم، به سنگ بنای تفکری تبدیل شد که عملاً مرجعیت علمی خاندان رسالت را به حاشیه رانده است.

۳. کالبدشکافی متن؛ واکاوی شواهد درون‌متنی تحریف

پیش از بررسی شواهد بیرونی، واکاوی دقیق ساختار و محتوای روایت منقول در «صحیح مسلم»، پرده از اضطراب و تزلزل درونی آن برمی‌دارد. تحلیل انتقادی متن نشان می‌دهد که این روایت، نه یک نقل دقیق و امانت‌دارانه، بلکه گزارشی آسیب‌دیده و متأثر از شرایط راوی است. این ناهماهنگی‌ها را می‌توان در سه قرینه اصلی ردیابی نمود:

۳-۱. تصریح راوی به نسیان و کھولت سن

نخستین و گویاترین قرینه بر عدم اتقان این متن، اعتراف صریح خود راوی (زید بن ارقم) به ناتوانی در ضبط دقیق کلام پیامبر (ص) است. وی در طلیعه حدیث، با سوگند یاد کردن، از پیری و فراموشی بخشی از محفوظات خود سخن می‌گوید: «به خدا سوگند که پیر شده‌ام و عهدم طولانی گشته و بخشی از آنچه را از رسول خدا (ص) حفظ کرده بودم، فراموش کرده‌ام» (مسلم بن حجاج، ۱۴۲۱، ص ۱۰۶۱). این اقرار صادقانه («نَسِيتُ بَعْضَ الَّذِي كُنْتُ أَعْيُ»)، به روشنی دلالت دارد که متن ارائه شده توسط او، متنی کامل نیست و احتمال افتادگی فقراتی مهم (همچون عبارت عدم جدایی ثقلین) در آن بسیار بالاست. بنابراین، سکوت زید درباره برخی فرازاها، نه

دلیل بر عدم صدور، بلکه نتیجه طبیعی نسیان او است.

۲-۳. تقطیع و ایجاز مخّل در نقل خطبه

قرینه دوم، روش گزینشی زید در نقل خطبه غدیر است. وی با عبور سریع از مقدمات و مواعظ پیامبر (ص)، تنها به جملات کلی بسنده کرده است: «پس پیامبر خدا را ستایش کرد و موعظه فرمود و تذکر داد» (مسلم بن حجاج، ۱۴۲۱، ص ۱۰۶۱). این ایجاز و خلاصه‌سازی، نشان می‌دهد که راوی در مقام بیان تمام جزئیات واقعه نبوده و تنها شاکله‌ای کلی را ترسیم کرده است. بدیهی است که در چنین نقل خلاصه‌شده‌ای، نمی‌توان به «عدم ذکر» یک مطلب (مانند ولایت یا حدیث حوض)، به عنوان دلیلی بر «عدم وجود» آن استناد کرد.

۳-۳. تعارض در تعیین مصادیق اهل بیت و اختلاف نسخه‌ها

سومین و پیچیده‌ترین قرینه که حکایت از آشفتگی در نقل دارد، تشتت آرای زید بن ارقم در تفسیر مصادیق «اهل بیت» است. در روایت نخست مسلم (ح ۶۲۲۵)، زید در پاسخ به پرسش حصین، همسران پیامبر را به معنای عام جزء اهل بیت می‌شمارد، اما در معنای خاص (محرومان از صدقه) آنان را خارج می‌داند (مسلم بن حجاج، ۱۴۲۱، ص ۱۰۶۱). اما شگفت‌آنکه در روایت دوم (ح ۶۲۲۸)، نظر وی کاملاً دگرگون شده و با سوگند تأکید می‌کند که زنان به هیچ وجه جزء اهل بیت نیستند (مسلم بن حجاج، ۱۴۲۱، ص ۱۰۶۲-۱۰۶۱)؛ دیدگاهی که در سایر منابع نیز بازتاب یافته است (بزار، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۳۲-۲۳۱؛ طبرانی، ۱۳۹۷، ج ۵، ص ۱۸۲).

فراتر از تناقضات راوی، مقایسه نسخه‌های خطی و چاپی نیز پرده از «تحریف تاریخی» برمی‌دارد. «ابن کثیر دمشقی» در تفسیر خود، عبارتی را از صحیح مسلم، مسند احمد و سنن النسائی نقل می‌کند که در نسخه‌های امروزی این کتب یافت نمی‌شود. وی می‌نویسد که زید صراحتاً گفت: «زنان پیامبر از اهل بیت او نیستند» (ابن کثیر، ۱۴۳۱، ج ۶، ص ۵۵۰-۵۴۹)؛ در حالی که متن موجود در چاپ‌های کنونی، دچار تغییر شده است. این تفاوت فاحش، مورد توجه شارحانی چون «نووی» نیز قرار گرفته و آنان را به توجیه و تأویل واداشته است (نووی، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۲۵۸). جالب‌تر آنکه حتی «ابن تیمیه» نیز دیدگاه عدم شمول همسران را به روایت زید در صحیح مسلم نسبت

داده است (ابن تیمیه، ۱۴۲۵، ج ۲۲، ص ۴۶۰) که نشان می دهد نسخه در اختیار وی، با نسخه های متداول امروزی متفاوت بوده است. مجموع این شواهد (نسیان راوی، ایجاز در نقل و اضطراب در متن و نسخه)، اعتماد مطلق به این روایت را به عنوان متنی کامل و دست نخورده، با تردید جدی مواجه می سازد.

۴. شواهد و قرائن برون متنی؛ واکاوی تطبیقی اسناد

پس از اثبات اضطراب درونی روایت مسلم، ضرورت دارد تا با خروج از حصار متن «صحیح مسلم» و مراجعه به سایر اسناد تاریخی و روایی، پازل گم شده این حدیث تکمیل گردد. بررسی های برون متنی در سه محور «تکمله های روایی»، «تناقض تیترو متن» و «شهادت سایر صحابه»، وقوع پدیده «بریدگی» (بتر الحدیث) را اثبات می نماید:

۴-۱. قرینه اول: تکمله حذف شده و افشاگری در برابر ابن زیاد

نخستین شاهد بر اینکه زید بن ارقم از عبارت «لَنْ يُفْتَرَقَا» (عدم جدایی قرآن و عترت) آگاه بوده ولی در روایت مسلم منعکس نشده، ماجرای احتجاج او با «عبدالله بن زیاد» است. منابع معتبر اهل سنت گزارش داده اند که زید در مجلسی دیگر، حدیث حوض و پیوستگی عترت را نقل می کند که با واکنش تند حاکم اموی مواجه می شود. در این گزارش آمده است که ابن زیاد با انکار حدیث حوض، زید را متهم به دروغگویی و خرفتی ناشی از پیری می کند، اما زید شجاعانه پاسخ می دهد: «آن را با دو گوشم شنیدم و قلبم آن را فرا گرفت» (ابن حنبل، ۱۴۱۵، ج ۳۲، ص ۱۳؛ ابن ابی شیبہ، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۵۳؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۴۹). تصریح رجال یون برجسته ای چون «شعیب الأرئوط» محقق مسند أحمد و «نورالدین هیثمی» بر صحت این ماجرا (هیثمی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۹۳-۱۹۲)، نشان می دهد که زید بن ارقم اصل این فقره را شنیده بود. بنابراین، فقدان این بخش در صحیح مسلم، یا ناشی از تقیه راوی در آن مجلس خاص بوده و یا حاصل گزینش گری راویان بعدی است که ترجیح داده اند بخش چالش برانگیز حدیث را حذف کنند.

۲-۴. قرینه دوم: تناقض «عنوان» و «محتوا» در صحیح مسلم

دومین شاهد، ناهماهنگی معنادار میان «عنوان باب» و «متن روایت» در کتاب صحیح مسلم است. مسلم بن حجاج این حدیث را ذیل «باب فضائل علی بن ابی طالب» آورده است، در حالی که در متن تقطیع شده او، هیچ فضیلت اختصاصی برای امیر مؤمنان (ع) به چشم نمی‌خورد و تنها توصیه‌ای کلی به رعایت حق اهل بیت است (مسلم بن حجاج، ۱۴۲۱، ص ۱۰۶۰-۱۰۵۹). این در حالی است که سایر احادیث همین باب، مشحون از فضایل صریح (مانند حدیث منزلت یا مباحله یا رأیت) هستند. این تناقض آشکار، دیدگاه پژوهشگران دقیق‌النظر را تقویت می‌کند که معتقدند متن اصلی شامل ماجرای غدیر و ولایت علی (ع) بوده (که فضیلتی بزرگ محسوب می‌شود) و به همین دلیل مسلم آن را در این باب جای داده، اما تیغ سانسور یا تقیه، محتوای متناسب با تیتراژ حذف کرده است (امینی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۵۴؛ حسینی میلانی، ۱۴۳۸، ج ۱، ص ۲۰۷).

۳-۴. قرینه سوم: بازسازی متن اصیل در آینه روایات تطبیقی

قوی‌ترین دلیل بر تحریف روایت مسلم، مقایسه آن با سایر طرق حدیث است. وقتی روایت ناقص مسلم را در کنار ده‌ها نقل دیگر از همان راوی (زید) و سایر صحابه قرار می‌دهیم، حلقه مفقوده (یعنی عبارت «لَنْ يَفْتَرِقَا») آشکار می‌شود. این بازسازی در دو سطح قابل انجام است:

الف) سایر نقل‌های زید بن ارقم: برخلاف روایت مسلم، زید در طرق دیگر که توسط محدثانی چون احمد بن حنبل، طبرانی و حاکم ثبت شده، حدیث را کامل نقل کرده است. برای نمونه:

۱. در روایت «ابوالضحی مسلم بن صبیح» از زید، به صراحت آمده است: «وَعِثْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ» (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۱۶۱-۱۶۰؛ فسوی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۵۳۶).

۲. در روایت «ابوطیفیل عامر بن واثله» از زید، ضمن بیان حدیث ثقلین به صورت کامل، به ماجرای غدیر و جمله «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ» نیز تصریح شده است (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۱۱۸؛ طبرانی، ۱۳۹۷، ج ۵، ص ۱۶۷-۱۶۶).

۳. در روایت «علی بن ربیعہ اسدی»، زید بر عبارت «کِتَابُ اللَّهِ وَ عِزَّتِي» تأکید می‌ورزد (فسوی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۵۳۷؛ البانی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۳۵۶).

ب) اجماع صحابه بر متن کامل: علاوه بر زید، واقعۀ غدیر و حدیث ثقلین توسط جمع کثیری از صحابه نقل شده که همگی بر وجود فقرات حذف شده در صحیح مسلم، اتفاق نظر دارند. این هم سویی نشان می‌دهد که روایت مسلم، روایتی «شاذ» و «معلول» است. اهمّ این روایات عبارت‌اند از:

۱. روایت ابوسعید خدری؛ که با طرق متعدد نقل شده و عبارت «لَنْ يَفْتَرِقَا» در آن موج می‌زند (ابن حنبل، ۱۴۱۵، ج ۱۷، ص ۱۷۰-۱۶۹؛ طبرانی، ۱۳۹۷، ج ۳، ص ۶۳-۶۲).

۲. روایت زید بن ثابت؛ که در آن از تعبیر «خلیفَتین» (دو جانشین) استفاده شده و صحت آن مورد تأیید بزرگانی چون هیشمی، سیوطی و ناصرالدین البانی قرار گرفته است (هیشمی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۲۳۰؛ سیوطی، ۱۴۳۳، ج ۱، ص ۱۵۷؛ البانی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۳۵۸).

۳. روایت حذیفه بن اسید و جابر بن عبد الله؛ که در آن‌ها نیز بر تمسک به عترت و ورود بر حوض کوثر تأکید شده است (ترمذی، ۱۴۲۱، ص ۸۵۹؛ طبرانی، ۱۳۹۷، ج ۳، ص ۶۵).
مجموع این شواهد متقن (افشاگری زید نزد ابن زیاد، تناقض ساختاری صحیح مسلم و تواتر متن کامل نزد سایر صحابه) جای تردیدی باقی نمی‌گذارد که روایت موجود در صحیح مسلم، نه تمام حقیقت، بلکه برشی ناقص از واقعۀ ای بزرگ است که در فرایند انتقال، دچار تغییرات معنادار شده است.

۵. تبارشناسی اختلافات متنی؛ خاستگاه‌ها و عوامل

واکاوی دقیق میراث روایی نشان می‌دهد که حدیث ثقلین، برخلاف بسیاری از روایات، با الفاظ و تعبیر گوناگونی در منابع ثبت شده است. این تکثر متنی و تفاوت در نقل‌ها، پدیده‌ی تک عاملی نیست؛ بلکه برآیندی از تعامل سه مؤلفه اصلی شامل «تعدد بسترهای صدور»، «آسیب‌های فرایند انتقال» و «رویکرد گزینشی مؤلفان» است که در ادامه تبیین می‌گردد:

۵-۱. تعدد دفعات صدور و تنوع بیان نبوی

نخستین و طبیعی‌ترین عامل در اختلاف الفاظ، تکرار این وصیت راهبردی در موقعیت‌های زمانی و مکانی مختلف است. همان‌گونه که استوانه‌های

حدیث‌شناسی عامه همچون «سمهودی» و «ابن حجر هیثمی» تصریح کرده‌اند، پیامبر اکرم (ص) در مواقف متعددی (مانند عرفه، غدیر، مسجد خیف و بستر بیماری) بر مسئله ثقلین تأکید ورزیده‌اند (سمهودی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۷۷؛ ابن حجر هیثمی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۴۰). بدیهی است که مقتضای حال و مقام در هر یک از این مواضع، ادبیات خاصی را می‌طلبیده است؛ گاه با تعبیر «ثقلین»، گاه «خلیفین» و گاه «أمرین»؛ و در برخی مواضع با تفصیل بیشتر (ذکر حوض و عدم جدایی) و در برخی با ایجاز. بنابراین، وجود این تفاوت‌ها لزوماً به معنای تعارض نیست، بلکه نشانگر اهتمام پیامبر (ص) بر تکرار مضمون در قالب‌های متنوع است. با این حال، نکته کلیدی این جاست که در اکثر قریب به اتفاق این صیغه‌های صحیح، گزاره «لَنْ يَفْتَرِقَا» (عدم جدایی قرآن و عترت) به عنوان فصل مقیم کلام حضور دارد و فقدان آن در نقل خاص، نیازمند توجیهی فراتر از تعدد صدور است.

۲-۵. آسیب‌شناسی انتقال؛ از نقل به معنا تا نسیان راوی

دومین عامل دخیل در گوناگونی متن، مداخلات انسانی در فرایند انتقال حدیث از عصر صدور تا عصر تدوین است. پدیده‌هایی نظیر «نقل به معنا» (بیان مضمون حدیث با الفاظ راوی)، «تصحیف» (خطای شنیداری یا نوشتاری) و «نسیان» (فراموشی)، نقش بسزایی در تغییر الفاظ داشته‌اند. این مسئله به ویژه در حدیث زید بن ارقم در صحیح مسلم نمود بیشتری دارد؛ چراکه راوی در ابتدای سخن، صراحتاً به پیری و فراموشی خود اعتراف می‌کند (مسلم بن حجاج، ۱۴۲۱، ص ۱۰۶۱). در چنین شرایطی، احتمال اینکه عبارت کلیدی «لَنْ يَفْتَرِقَا» قربانی نسیان راوی یا خلاصه‌سازی‌های غیردقیق شده باشد، بسیار تقویت می‌شود.

۳-۵. مهندسی متن و رویکرد گزینشی مؤلفان

سومین و شاید مهم‌ترین عامل در بحث حاضر، نقش «مؤلفان» و «تدوین‌گران» جوامع حدیثی در گزینش روایات است. شواهد تاریخی و قرائن برون‌متنی حاکی از آن است که برخی محدثان به دلیل پیش‌فرض‌های کلامی یا مقتضیات سیاسی زمانه، در انتخاب میان نسخه‌های مختلف یک حدیث، دست به «گزینش‌گری» زده‌اند. مسلم نیشابوری با وجود دسترسی به طرقی که حاوی متن کامل و فضایل

صریح اهل بیت (ع) بوده (چنان‌که در کتب معاصران او چون احمد بن حنبل و ترمذی آمده)، ترجیح داده است نسخه‌ای را برگزیند که کمترین اصطکاک را با گفتمان سیاسی حاکم داشته باشد. این رویکرد که می‌توان از آن به «تقطیع سازمان‌یافته» یا «سانسور نرم» تعبیر کرد، سبب شده تا متنی ناقص اما سازگار با قرائت رسمی، در کتاب صحیح مسلم تثبیت شود.

۶. بازخوانی دلالت حدیث؛ عبور از «محبت» به «مرجعیت»

اگرچه جریان سلفی با تکیه بر روایت تقطیع‌شده مسلم، می‌کوشد تا مفاد حدیث ثقلین را در حد «محبت و رعایت حرمت» تنزل دهد، اما واکاوی دقیق در آرای محدثان، لغت‌شناسان و متکلمان برجسته اهل سنت، از حقیقتی دیگر پرده برمی‌دارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که حتی بدون در نظر گرفتن عبارت حذف‌شده «لَنْ يَفْتَرِقَا»، نفسِ واژگان به کاررفته در حدیث (مانند ثقلین، تمسک، اهتدا)، دلالتی فراتر از یک توصیه اخلاقی دارند و بر «مرجعیت علمی» و «حجیت دینی» عترت گواهی می‌دهند. این خوانش اکثریت، در سه محور قابل تبیین است:

۱-۶. بار معنایی واژه «ثقلین»؛ وجوب اطاعت

نخستین نقد بر قرائت تقلیل‌گرا، از منظر لغت‌شناسی است. ابوالعباس ثعلب و جمعی از ادبا تصریح کرده‌اند که نام‌گذاری قرآن و عترت به «ثقلین»، دارای بار حقوقی سنگینی است. آنان می‌گویند: «این دو را ثقلین نامیدند، زیرا اخذ دین از ایشان و عمل به دستوراتشان سنگین و دشوار است» (خطابی، ۱۴۰۲، ج ۲، ص ۱۹۲؛ ابن اثیر، ۱۴۲۱، ص ۱۲۵؛ سمهودی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۹۳). بدیهی است که صرف «دوست داشتن»، امری سنگین (ثقیل) نیست؛ بلکه این «لزوم اطاعت» و «اخذ معارف» است که مسئولیت‌آور است.

۲-۶. تلازم «تمسک» با «هدایت»

محور دوم، تحلیل مفهوم «تمسک» در کلام نبوی است. متکلمان نامداری چون «تفتازانی» در شرح المقاصد، با عبور از ظاهر الفاظ، تصریح می‌کنند که قرین شدن عترت با قرآن، پیامی جز مرجعیت علمی ندارد: «پیامبر عترت را در کنار قرآن قرار

داد تا نشان دهد تمسک به آنان نجات بخش از گمراهی است و معنای تمسک، چیزی جز اخذ علم و هدایت از آنان نیست» (تفتازانی، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۳۰۳). نظام‌الدین نیشابوری نیز این جانشینی را تکوینی و تشریعی دانسته و عترت را «قائم مقام پیامبر» در تداوم نور هدایت معرفی می‌کند (نظام‌الأعرج، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۲۲۱). حتی ابن حجر هیثمی که از متعصبان اهل سنت است، اعتراف می‌کند که دلیل این تأکید پیامبر، آن است که اهل بیت «معدن علوم، احکام و اسرار دین» هستند و خداوند آنان را با «اذهاب رجس» پاکیزه گردانده است (ابن حجر هیثمی، ۱۴۲۶، ص ۵۳۲؛ ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۴۲).

۳-۶. نقد نظریه «تکثر منابع» (حدیث نجوم)

برخی مفسران مانند «ملاعلی قاری» و «طیبی»، اگرچه لزوم اقتدا به سیره اهل بیت (ع) را پذیرفته‌اند، اما تلاش کرده‌اند با استناد به حدیث «أَصْحَابِي كَالنُّجُومِ» (اصحاب من مانند ستارگانند)، دایره این اقتدا را به تمام صحابه گسترش دهند (قاری، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۵۳۰؛ طیبی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۳۹۰۹). پاسخ علمی به این رویکرد آن است که حدیث نجوم، حتی نزد محققان اهل سنت نیز فاقد اعتبار است. چنان‌که محدث معاصر، «ناصرالدین آل‌بانی»، با صراحت تمام حکم به «وضع و جعل» (ساختگی بودن) حدیث نجوم داده است (آل‌بانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۴۴-۱۴۵). با سقوط اعتبار حدیث نجوم و اثبات صحت حدیث ثقلین، «انحصار مرجعیت» در قرآن و عترت تثبیت می‌گردد.

۴-۶. تعیین مصادیق؛ هم‌گرایی با دیدگاه شیعه

نکته پایانی، تلاش برخی عالمان عامه برای تقیید این مرجعیت به «علمای اهل بیت» است. آنان بر این باورند که تمسک، تنها مختص به مجتهدان و عالمان این خاندان است، نه جاهلان یا فاسقان (مناوی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۲۰؛ سمهودی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۹۳). این قید، نه تنها تضادی با مبانی شیعه ندارد، بلکه مؤید آن است. زیرا در دیدگاه شیعه، اهل بیت مورد نظر پیامبر (ص)، منحصرراً «معصومان» هستند که مخازن علم الهی‌اند (علم‌الهدی، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۱۲۴؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۱۷). جالب آنکه حتی علمای اهل سنت نیز اذعان دارند که در میان اهل بیت، «علی بن ابی‌طالب (ع)» اعلم و شایسته‌ترین فرد برای این اقتداست (سمهودی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۹۷؛

ابن حجر هیثمی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۴۲). بدین ترتیب، حتی با مبانی اهل سنت، مسیر تمسک به ثقلین، لاجرم از دروازه ولایت امیر مؤمنان (ع) می‌گذرد.

نتیجه‌گیری

حدیث شریف ثقلین در حافظه تاریخی امت اسلام، نه صرفاً یک نقلِ روایی، بلکه «مانیفستِ جاودانه نبوی» برای تضمین هدایت و مصونیت از ضلالت است. این منشور راهبردی که بر پیوند گسست‌ناپذیر «قرآن و عترت» استوار است، همواره به عنوان محور وحدت و فصل‌المشترکِ مذاهب اسلامی شناخته می‌شود؛ با این حال، دستیابی به عمق دلالت‌های آن، نیازمند عبور از لایه‌های ظاهری و نقدِ متونی است که در گذر تاریخ دچار آسیب شده‌اند.

واکاوی انتقادی در این پژوهش نشان داد که روایتِ مندرج در «صحیح مسلم»، علی‌رغم جایگاه ممتاز این کتاب نزد اهل سنت، نسخه‌ای «آسیب‌دیده» و «تقطیع‌شده» از این حقیقتِ متواتر است. یافته‌های تحقیق، با تکیه بر تحلیل تطبیقی اسناد و کالبدشکافیِ قرائن شش‌گانه درون‌متنی و برون‌متنی، اثبات نمود که حذفِ گزاره بنیادین «لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ» در نقل مسلم، نمی‌تواند ناشی از یک خطای سهوی یا نسیانِ راوی (زید بن ارقم) باشد؛ بلکه شواهد تاریخی از یک «سانسور سازمان‌یافته» و «مهندسیِ متن» تحت تأثیر گفتمان‌های سیاسی و کلامی وقت حکایت دارد. این حذفِ استراتژیک، با تهی‌سازی حدیث از دالّ مرکزی آن (عدم جدایی تا قیامت)، زمینه را برای قرائت‌های تقلیل‌گرایانه فراهم آورده تا مرجعیت علمی و سیاسی اهل بیت (ع) را به یک «محبتِ عاطفی صرف» فروکاهند. از این رو، پژوهش حاضر بر این نکته پای می‌فشرد که استنادِ مطلق به روایتِ ابترِ مسلم، چه از سوی شیعیان برای اثبات حقانیت و چه از سوی مخالفان برای انکار ولایت، فاقد اعتبار علمی است. حقیقت آن است که حتی با وجود این تلاش‌های حذفی، قاطبه اندیشمندان منصفِ اهل سنت، پیام ثقلین را فراتر از دوستی دانسته و بر لزوم «تمسک» و «اقتدا» به سیره عترت صبحه گذاشته‌اند. برجسته‌سازی این قرائتِ اکثریتی، می‌تواند به عنوان پادزهری در برابر تفکراتِ تکفیری و تفرقه‌افکن عمل

کرده و بستری نوین برای تقریب مذاهب بر محور «محبت توأم با اطاعت» فراهم سازد.

در نهایت، افق‌های پیش‌رو نشان می‌دهد که پرونده این بحث همچنان گشوده است و واکاوی‌های آتی می‌تواند بر محورهای همچون «تحلیل پیامدهای کلامی تحریف‌های حدیثی بر شکاف‌های مذهبی»، «بازخوانی تطبیقی سایر روایات غدیر در مصادر فریقین» و «تبیین نقش تفسیری اهل بیت (ع) بر پایه حدیث ثقلین» متمرکز گردد تا ضمن پر کردن خلأهای معرفتی، غبار تحریف از چهره میراث نبوی زدوده شود.

سیاس‌گذاری

در پایان، از تمامی دست‌اندرکاران مجله وزین «آموزه‌های حدیثی» که در مسیر انتشار این پژوهش و عرضه آن برای خوانندگان محترم زحمت کشیدند، صمیمانه سپاس‌گذاری نموده و برای ایشان آرزوی توفیق روزافزون دارم.

فهرست منابع

۱. ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد. (۱۴۱۸ق). مسند ابن ابی شیبہ. ریاض: دارالوطن.
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد. (۱۴۲۱ق). النہایة فی غریب الحدیث و الأثر. ریاض: دار ابن جوزی.
۳. ابن تیمیہ، احمد بن عبد الحلیم. (۱۴۰۶ق). منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدیة. ریاض: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.
۴. ابن تیمیہ، احمد بن عبد الحلیم. (۱۴۲۵ق). مجموع فتاوی شیخ الإسلام أحمد بن تیمیة. مدینه: مَجْمَع ملک فہد لطباعة المصحف الشریف.
۵. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (۱۴۲۰ق). المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانية. ریاض: دارالعیث و دارالعاصمة.
۶. ابن حجر ہیثمی، احمد بن محمد. (۱۴۱۷ق). الصواعق المحرقة علی أهل الرفض و الضلال و الزندقة. ریاض: دارالوطن.
۷. ابن حجر ہیثمی، احمد بن محمد. (۱۴۲۶ق). المنح المکیة فی شرح الهمزیة المسمی بأفضل القرى لِقراء أم القرى. جدّه: دارالمنهاج.
۸. ابن حنبل، احمد بن محمد. (۱۴۱۵ق). مسند الإمام أحمد بن حنبل (تحقیق شعیب الأرنؤوط و دیگران). بیروت: مؤسسة الرسالة.

۹. ابن شعبه، حسن بن علی. (۱۴۲۳ق). تحف العقول عن آل الرسول. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۰. ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمان. (۱۴۲۳ق). معرفة أنواع علم الحديث. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۱. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۳۱ق). تفسیر القرآن العظیم. ریاض: دار ابن الجوزی.
۱۲. ابویعلی، احمد بن علی. (۱۴۱۰ق). مسند أبی یعلی الموصلی. دمشق: دارالمأمون للتراث.
۱۳. ألبانی، محمد ناصرالدین. (۱۴۱۲ق). سلسلة الأحادیث الضعیفة وأثرها السیئ فی الأمة. ریاض: مكتبة المعارف.
۱۴. ألبانی، محمد ناصرالدین. (۱۴۱۵ق). سلسلة الأحادیث الصحیحه و شیء من فقهها و فوائدها. ریاض: مكتبة المعارف.
۱۵. آمدی، علی بن محمد. (۱۴۲۴ق). الإحكام فی أصول الأحكام (تحقیق عبدالرزاق عفیفی). ریاض: دارالصّمیعی.
۱۶. امینی، عبدالحسین. (۱۴۱۴ق). الغدیر فی الکتاب و السنة و الأدب. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۷. انصاری، محمد علی. (۱۳۹۷ش). غدیر در آفاق حدیث. مشهد: بیان هدایت نور.
۱۸. باقرزاده، عبدالرحمان. (۱۴۰۱ش). «صحیح مسلم و روایات تحریف شده». نشریه معرفت کلامی، دوره ۱۳، شماره ۲، ص ۱۲۱-۱۳۴.
۱۹. بزار، احمد بن عمرو. (۱۴۰۹ق). البحر الزّخار المعروف بمسند البزار. مدینه: مكتبة العلوم و الحكم.
۲۰. ترمذی، محمد بن عیسی. (۱۴۲۱ق). جامع الترمذی. ریاض: دارالسلام.
۲۱. تفتازانی، مسعود بن عمر. (۱۴۱۹ق). شرح المقاصد. بیروت: عالم الکتب.
۲۲. جاهین، سامی بن أنورخلیل. (بی تا). الزهرة العطرة فی حدیث العترة. قاهره: دارالفقیه.
۲۳. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله. (۱۴۲۲ق). المستدرک علی الصحیحین مع تلخیص الذهبی. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۴. حسینی قزوینی، محمد. (۱۴۳۴ق). نقد کتاب أصول مذهب الشیعة لمؤلفه السلفی الدكتور الفقاری. قم: مؤسسة ولیعصر للدراسات الإسلامیة.
۲۵. حسینی میلانی، علی. (۱۴۲۶ق). نفحات الأزهار فی خلاصة عَقَبَات الأنوار. قم: حقائق اسلامی.
۲۶. حسینی میلانی، علی. (۱۴۳۰ق). حدیث الثقلین: تواتره و فقهه کما فی کتب السنة (نقد لما کتبه الدكتور السالوش). قم: حقائق اسلامی.
۲۷. حسینی میلانی، علی. (۱۴۳۸ق). محاضرات فی الاعتقادات. قم: حقائق اسلامی.

٢٨. حیدری، سیدکمال. (١٤٤١ق). حدیث الثقلین: سنداً و دلالة (قراءة فی أبحاث سماحة المرجع الديني السيدکمال الحیدری). به قلم أسعد حسين على الشيمري. قم: دار فراق.
٢٩. خطابی، حمّد بن محمد. (١٤٠٢ق). غريب الحديث. مکه: جامعة أمّ القرى.
٣٠. ذهبي، محمد بن احمد. (١٤١٣ق). المنتقى من منهاج الاعتدال فی نقض كلام أهل الرفض و الإعتزال. رياض: الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية و الإفتاء و الدعوة و الإرشاد.
٣١. ذهبي، محمد بن احمد. (١٤٢٣ق). رسالة طرق حديث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَا فَعَلَيْ مَوْلَا». قم: دليل ما.
٣٢. سبحاني تبریزی، جعفر. (١٤٣٠ق). الإلهيات على هدى الكتاب و السنة و العقل (به قلم حسن مكي العاملي). قم: مؤسسة الإمام الصادق (ع).
٣٣. سخاوی، محمد بن عبدالرحمن. (١٤٢١ق). استجلاب ارتقاء الغرف بحبّ أقرباء الرسول و ذوی الشرف. بيروت: دارالبشائر الإسلامية.
٣٤. سمهودی، علي بن عبدالله. (١٤٠٥ق). جواهر العقدین فی فضل الشرفین (شرف العلم الجلی و النسب العلی). بغداد: وزارة الأوقاف و الشؤون الدينية.
٣٥. سندي، محمد بن عبدالهادی. (١٤٢٨ق). حاشية مسند الإمام أحمد بن حنبل. دوحة: وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية.
٣٦. سيوطی، عبدالرحمن بن ابی بكر. (١٤٣٣ق). الجامع الصغير من أحاديث البشير النذير. بيروت: دارالكتب العلمية.
٣٧. طباطبائي، سيد محمد حسين. (١٤١٧ق). الميزان فی تفسير القرآن. بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
٣٨. طبراني، سليمان بن احمد. (١٣٩٧ق). المعجم الكبير. قاهره: مكتبة ابن تيميه.
٣٩. طبرسي، فضل بن حسن. (١٤٠٨ق). مجمع البيان فی تفسير القرآن. بيروت: دارالعرفه.
٤٠. طيبي، حسين بن محمد. (١٤١٧ق). شرح الطيبي على مشكاة المصابيح (المُسمى الكاشف عن حقائق السنن). مکه: مكتبة نزار مصطفى ألباز.
٤١. علم الهدی، علي بن حسين (سيد مرتضى). (١٤٢٦ق). الشافي فی الإمامة. قم: مؤسسة الصادق (ع).
٤٢. فسوی، يعقوب بن سفيان. (١٤١٠ق). المعرفة و التاريخ. مدينه: مكتبة الدار.
٤٣. قاري، علي بن سلطان محمد. (١٤١٤ق). مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح. بيروت: دارالفكر.
٤٤. ماحوزي، احمد. (١٤٢٦ق). حديث الثقلين و مقامات أهل البيت. بحرين: دارالذكر.
٤٥. محمدي ري شهري، محمد. (١٣٩١ش). دانشنامه قرآن و حديث. قم: دارالحديث.
٤٦. مسلم بن حجاج. (١٤٢١ق). صحيح مسلم. رياض: دارالسلام.
٤٧. معزي ملايري، اسماعيل. (١٤٣٣ق). جامع الأحاديث الشيعة. قم: واصف لاهيجي.

۴۸. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۲۹ق). الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد. بیروت: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث.
۴۹. مناوی، محمد عبدالرؤف بن علی. (۱۴۲۲ق). فیض القدير شرح الجامع الصغير من أحاديث البشير النذير. بیروت: دارالكتب العلمية.
۵۰. نسائی، احمد بن علی. (۱۴۲۱ق). السنن الكبرى. بیروت: مؤسسة الرسالة.
۵۱. نظام الأعرج، حسن بن محمد. (۱۴۱۶ق). تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان. بیروت: دارالكتب العلمية.
۵۲. نووی، یحیی بن شرف. (۱۴۱۴ق). صحیح مسلم بشرح النووي. قاهره: مؤسسة قرطبه.
۵۳. هیثمی، علی بن ابی بکر. (۱۴۲۲ق). مجمع الزوائد و منبع الفوائد. بیروت: دارالكتب العلمية.
۵۴. یعقوبی، احمد بن اسحاق. (۱۳۸۴ق). تاریخ الیعقوبی. نجف: المكتبة الحیدریة.
۵۵. نوری، حسین بن محمد تقی. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: آل البيت (ع).
۵۶. یعقوبی، محمد. (۱۴۳۶ق). أسمى الفرائض و أشرفها. نجف: دار الصادقین.

